

# فصل ششم: "ادبیات حماسی"

## درس دوازدهم

### رستم و اشکبوس

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی می‌نشیند. سپاه توران به کمک سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می‌تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می‌خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می‌آید و مبارز می‌جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می‌نهند اما سرانجام رستم، پیاده به میدان می‌رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن به تن است که در آن طنزگویی و چالاک‌ی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

۱	خروش سواران و اسپان ز دشت	ز بهرام و کیوان، همی برگذشت
	همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل	خروشان دل خاک، در زیر نعل
	برفتند از آن جای، شیران نر	عقاب دلاور برآورد پر
	نماند ایچ با روی خورشید، رنگ	به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ
۵	به لشکر، چنین گفت کاموس گرد	که گر آسمان را بیاید سپرد
	همه تیغ و گرز و کمند آورید	به ایرانیان، تنگ و بند آورید
	دلیری کجا نام او اشکبوس	همی برخروشید، بر سان کوس
	بیامد که جوید ز ایران، نبرد	سر هم نبرد اندر آرد به گرد
	بشد تیز، رهام با خود و گیر	همی گرد رزم اندر آمد به ابر
۱۰	برآویخت رهام با اشکبوس	برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس
	به گرز گران، دست برد اشکبوس	زمین آهنین شد، سپهر آبنوس
	برآهیخت رهام، گرز گران	غمی شد ز پیکار، دست سران
	چو رهام گشت از کُشانی ستوه	بپیچید زو روی و شد سوی کوه
	ز قلب سپاه اندر آشفست طوس	بزد اسپ، کاید بر اشکبوس
۱۵	تهمتَن برآشفست و با طوس گفت	که رهام را جام باده ست جُفت
	تو قلب سپه را به آیین بدار	من اکنون، پیاده، کنم کارزار
	کمان به زه را به بازو فگند	به بند کمر بر، بزد تیر چند
	خروشید: کای مرد رزم آزمای	هماوردت آمد، مشو باز جای.
	کُشانی بخنیدید و خیره بماند	عنان را گران کرد و او را بخواند
۲۰	بدو گفت خندان: که نام تو چیست	تن بی سرت را که خواهد گریست
	تهمتَن چنین داد پاسخ: که نام	چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام
	مرا مادرم نام، مرگ تو کرد	زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد

## فارسی ۱ کد ۲۰۱ / رشته های نظری

به کشتن دهی سر، به یکبارگی	گشانی بدو گفت: بی بارگی
که ای بیّهده مردِ پرخاشجوی	تہمتن چنین داد پاسخ بدوی:
سرِ سرکشان، زیر سنگ آورد؟	۲۵ پیاده، ندیدی که جنگ آورد
سوار اندر آیند، هر سه به جنگ؟	به شهر تو، شیر و نهنگ و پلنگ
پیاده بیاموزمت کارزار	هم اکنون تو را، ای نبرده سوار
که تا اسپ بستانم از اشکیوس	پیاده مرا زان فرستاد، طوس
ز دو روی، خندان شوند انجمن	گشانی پیاده شود همچو من
بدین روز و این گردش کارزار	۳۰ پیاده، به از چون تو پانصد سوار
نبینم همی جز فسوس و مزیح	گشانی بدو گفت: با تو سلیح
بین تا هم اکنون، سر آری زمان	بدو گفت رستم: که تیر و کمان
کمان را به زه کرد و اندر کشید	چو نازش به اسپ گرانمایه دید
که اسپ اندر آمد ز بالا به روی	یکی تیر زد بر بر اسپ اوی
که بنشین به پیش گرانمایه جُفت	۳۵ بخندید رستم، به آواز گفت:
زمانی برآسایی از کارزار	سزد گر بداری، سرش در کنار
تنی، لرز لرزان و، رُخ، سندروس	کمان را به زه کرد زود اشکیوس
تہمتن بدو گفت: بر خیره خیر	به رستم بر، آنکه ببارید تیر
دو بازوی و، جان بداندیش را	همی رنجه داری تن خویش را
گُزین کرد یک چوبه تیر خدنگ	۴۰ تہمتن به بند کمر، بُرد چنگ
نهاده بر او، چار پر عقاب	یکی تیر الماس پیکان، چو آب
به شست اندر آورد، تیر خدنگ	کمان را بمالید رستم، به چنگ
سپهر آن زمان، دست او داد بوس	بزد بر بر و، سینۀ اشکیوس
چنان شد، که گفتی ز مادر نژاد.	۴۴ گشانی، هم اندر زمان، جان بداد

فردوسی، شاهنامه، جلد چهارم، چاپ مسکو

### متن پژوهی

#### • قلمرو زبانی

۱. وقتی می گوئیم «بهار»، به یاد چه چیزهایی می افتید؟ درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و ..... از چیزهایی هستند که به ذهن می رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می آیند؛ به این شبکه ها یا مجموعه ها «**شبکہ معنایی**» می گویند. اکنون معنای هر واژه را بنویسید. آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

- معنا:

گرز

- شبکه معنایی:

- معنا:

آبنوس

- شبکه معنایی:

کیوان  
- معنا:  
- شبکه معنایی:

- ۲- ابیات موقوف المعانی را در درس بیابید  
۳- نوع و کاربرد «را» را در هر مورد، مشخص نمایید.  
الف) مرا مادرم نام مرگ تو کرد  
ب) تن بی سرت را که خواهد گریست؟  
پ) کمان را به زه کرد و اندر کشید

- ۴- در گذشته، گاه «متمم» همراه با دو حرف اضافه می آمده است؛ مثل:  
بگیر و به گیسوی او بر، بدوز      به نیک اختر و فال گیتی فروز  
در این درس، نمونه ای مشابه برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید.  
۵- گاه در زبان فارسی، مصوت «ا» در برخی کلمات عربی، به مصوت «ی» تبدیل می شود؛ نظی «اسلام: اسلامی» به این شکل تغییر یافته، «ممال» گفته می شود.  
چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید.

### • قلمرو ادبی

۱- برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه ای از متن درس بیابید.

- استفهام انکاری
- واج آرایبی
- تشخیص
- جناس

۲- در بیت زیر، ویژگی یا صفتی به «شبنم» نسبت داده شده است که محال یا بیش از حد معمول است. چنین ادعایی منجر به پیدایش آرایه «اغراق» می شود؛ مثال:

ز گرز تو خورشید گریان شود      ز تیغ تو بهرام بریان شود      فردوسی

از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و دلیل خود را بنویسید.

۳- «حماسه»، یکی از انواع ادبی و داستان و روایتی است با زمینه قهرمانی و رنگ ملی و سبکی فاخر که در آن حوادثی فراتر از حدود عادت روی می دهد.  
برای کاربرد ویژگی های حماسه، نمونه ابیاتی در این درس پیدا کنید.

۴. در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنزآمیز است؟

• قلمرو فکری:

۱- چرا رستم از رهام برآشفت؟

۲- مفهوم هریک از عبارت های زیر را بنویسید:

- عنان را گران کردن:

- سر هم نبرد به گرد آوردن:

۳- مقصود رستم از بیان جمله «ز دو روی، خندان شوند انجمن» چیست؟

۴- یکی از آداب میدان های جنگ، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات می توانند نمونه هایی از این رجزخوانی باشند؟

۵- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

مرا مادرم نام، مرگ تو کرد  
زمانه مرا پُتکِ ترگِ تو کرد

۶- .....

کنج حکمت:

جاه و چاه

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود؛ سنگ را نگاه همی داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد.

درویش اندر آمد و سنگ در سرش کوفت.

گفتا: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟

گفت: من فلانم و این همان سنگ است که در فلان تاریخ بر سر من زد.

گفت: چندین روزگار کجا بودی؟

گفت: از جاهت اندیشه همی کردم؛ اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت دانستم.

با ددان آن به که کم گیری ستیز

ساعد مسکین خود را رنجه کرد

پس به کام دوستان، مغزش بر آر

چون نداری ناخن درنده، تیز

هر که با پولاد بازو، پنجه کرد

باش تا دستش ببندد، روزگار

### گردآفرید

گردآفرید، پهلوان شیرزن حماسه ملی ایران، دختر گزدهم است. گردآفرید دلاور با این که در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست و جوی پدرش، رستم است، با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران، دژی به نام سپیددژ است. گزدهم که یک ایرانی سالخورده است، بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن پایداری سرسختانه ای می ورزد و با این کار، دل همه ایرانیان را به آن دژ امیدوار می سازد. سهراب ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر فرمانده دژ، سهراب را پیروز می شود. سهراب، نخست می خواهد او را بکشد، اما او را اسیر کرده، راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد، دژنشینان را سراسیمه می سازد، اما گردآفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و برمی آشوبد و خود به نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی آن شیرزن به رزمگاه درمی آید و نبرد میان آن دو درمی گیرد:

- ۱ چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن، گشت کم  
 زنی بود برسان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون، نامدار  
 کجا نام او بود «گردآفرید» زمانه ز مادر، چنین نآورد  
 چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر  
 ۵ بپوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار، جای درنگ  
 فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان، بادپایی به زیر  
 به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد  
 که گردان کدامند و جنگ آوران دلیران و کارآزموده سران  
 چو سهراب شیروازن، او را بدید بخندید و لب را به دندان گزید  
 ۱۰ بیامد دمان پیش گرد آفرید چو دخت کمندا فگن او را بدید  
 کمان را به زه کرد و بگشاد بر نید مرغ را پیش تیرش گذر  
 به سهراب بر، تیرباران گرفتچپ و راست جنگ سواران گرفت  
 نگه کرد سهراب و آمدش ننگ برآشت و تیز اندر آمد به جنگ  
 چو سهراب را دید گردآفرید که برسان آتش همی بردمید  
 ۱۵ سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پُر از تاب کرد  
 برآشت سهراب و شد چون پلنگ چو بدخواه او چاره گر بُد به جنگ  
 بزد بر کمر بند گردآفرید زره بر برش، یک به یک، بردرید  
 چو بر زین بیچید گرد آفرید یکی تیغ تیز از میان برکشید  
 بزد نیزه او بهدو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد  
 ۲۰ به آورد با او بسنده نبود بیچید ازو روی و برگاشت زود  
 سپهد، عنان، اژدها را سپرده خشم از جهان، روشنایی ببرد  
 چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنید و برداشت خود از سرش  
 رها شد ز بند زره موی اوی درفشان چو خورشید شد، روی اوی  
 بدانست سهراب کاو دخترست سر و موی او ازدر افسرست  
 ۲۵ شگفت آمدش؛ گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!  
 بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی، تو ای ماه روی

## فارسی ۱ کد ۲۰۱ / رشته های نظری

نیامد به دامم به سانِ تو گور  
ز چنگم رهایی نیایی؛ مشور  
بدانست کاویخت گردآفرید  
مر آن را جز از چاره درمان ندید  
بدو روی بنمود و گفت ای دلیر  
میان دلیران به کردار شیر  
۳۰ دو لشکر نظاره برین جنگ ما  
کنون من گشایم چنین روی و موی  
که با دختری او به دشت نبرد  
سپاه تو گردد پر از گفت و گوی  
نمهبانی بسازیم بهتر بود  
خرد داشتن، کار مهتر بود  
کنون لشکر و دژ به فرمان تُست  
نباید بر این آشتی، جنگ جست  
۳۵ عنان را بیچید گردآفرید  
سمند سرافراز بر دژ کشید  
همی رفت و سهراب با او به هم  
بیامد به درگاهِ دژ، گژدهم  
در باره بگشاد گرد آفرید  
تن خسته و بسته، بر دژ کشید  
در دژ ببستند و غمگین شدند  
پر از غم دل و دیده خونین شدند  
ز آزار گردآفرید و هجیر  
پُر از درد بودند، بُرنا و پیر  
۴۰ بگفتند کای نیکدل شیرزن  
پُر از غم بُد از تو، دل انجمن  
که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ  
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ  
بخندید بسیار، گرد آفرید به باره برآمد، سپه بنگرید  
چو سهراب را دید بر پشت زین  
چنین گفت کای شاه ترکان چین  
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد  
هم از آمدن هم ز دشت نبرد  
۴۵ بخندید و او را به افسوس گفت  
که ترکان ز ایران نیابند جفت  
چنین بود و روزی نبودت ز من  
بدین درد، غمگین مکن خویشتن  
تو را بهتر آید که فرمان کنی  
رخ نامور، سوی توران کنی  
نباشی بس ایمن به بازوی خویش  
«خورَد گاو نادان، ز پهلوی خویش»

فردوسی، شاهنامه، داستان رستم و سهراب

### متن پژوهی

#### • قلمرو زبانی:

- ۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.  
درع(.....)      باره(.....)
- ۲- کمک فرهنگ لغت، معنای فعل های زیر را بنویسید.  
برکشیدن(.....)      ویله کردن(.....)      برآوردن(.....)
- ۳- درباره کاربرد معنایی «بر»، در بیت زیر، توضیح دهید.  
بزد بر کمر بند گردآفرید      زره بر برش، یک به یک، بدرید
- ۴- فعل های زیر را با معادل امروزی آنها از نظر ساخت و زمان مقایسه کنید.  
- بدانست:  
- همی رفت:

۵- در گذر زمان، شکل نوشتاری برخی کلمات تغییر می کند، نظیر: «سپید» ← سفید ←

• **قلمرو ادبی:**

- ۱- چهارگونه مختلف «ادات تشبیه» را در متن درس مشخص کنید.
- ۲- واژگان قافیه در کدام ابیات، در بردارنده آرایه جناس هستند؟
- ۳- نمونه ای از آرایه اغراق را در شعری که خواندید، بیابید.
- ۴- انگیزه «گردآفرید» برای نبرد با سهراب، بیانگر کدام ویژگی اصلی حماسه است؟
- ۵- مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید.  
- عنان را بیچید (.....)  
- رخ نامور سوی توران کنی (.....)  
- لب را به دندان گزید (.....)
- ۶- یک مَثَل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مَثَل، معادل آن بنویسید.
- ۷

• **قلمرو فکری:**

- ۱- چرا اهالی دژ سپید، دردمند و غمگین بودند؟
- ۲- در کدام بیت، به مهارت تیراندازی گردآفرید اشاره شده است؟
- ۳- مقصود فردوسی از «سالار» و «اژدها» چه کسانی است؟
- ۴- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.  
به آورد با او بسنده نبود بیچید ازو روی و برگاشت زود
- ۵- شما چه کسی را پیروز نهایی جنگ سهراب و گردآفرید می دانید؟ چرا؟
- ۶

دلیران و مردان ایران زمین

دگر باره ایران، پر آوازه شد	۱ چو هنگامه آزمون تازه شد
وزین خاک جانپرورتابناک	از این خطه نغز پدram پاک
کنامپلنگان دشمنستیز	از این مرز فرخنده مردخیز
کز آنخیر هشددید هر روزگار	دگر ره، چنان شد هنر آشکار
هژیران جنگا ور روز کین	۵ دلیران و مردان ایران زمین
فراز آمدند از کران فوج فوج	خروشان و جوشان به کردار موج
سرافراز مردان آباد دودین	سپاه محمد (ص) رسول امین
جهان شد از ایشان پر از گفت و گوی	به مردی به میدان نهادند روی
نگهبان دین، حافظ کشورند	که اینان ز آب و گل دیگرند
خدنگی گرانبر دل دشمنند	۱۰ بداندیش را آتش خرمند
بهر هنگشان حرفت سلیم نیست	ز کس جز خداوندشان بیم نیست
ملک، آفرین گویر ز شماست	فلک در شگفتی ز عزم شماست
همومر شمارا نگهبان بود	شما را چو باور به یزدان بود

محمود شاهرخی (جذبه)

▪ درک و دریافت

- ۱- کدام ویژگی های شعر حماسی را در این سروده می توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید.
- ۲- یک بار دیگر شعر را با لحن حماسی بخوانید.